

یادی از رومن رولان

روز سه‌شنبه هفته پیش ، ۲۹ ژانویه ۸ بهمن ، روز تولد
رومن رولان بود . نویسنده این مقاله که برای نخستین
بار يك اثر رولان را بفارسی ترجمه کرده شایسته ترین
کسی است که میتواند یاد او را درمجله‌ها زنده کند .

در سال ۱۸۶۶ میلادی ، در چنین روزی ، در يك شهر کوچک
از شهر های مرکزی فرانسه ، رومن رولان بدنیا آمد . حالا که هشتاد
و شش سال از آن اتفاق میگذرد ، دیگر او در جهان مسا نیست و چند
سالست که مرده است . اما بیست و شش سال پیش در چنین موقعی او
هنوز او زنده بود و شصت سال داشت . نام رومن رولان نویسنده «ژان
کریستوف» ، موسیقی شناس زبردست ، استاد دانشگاه پاریس برنده
جایزه ادبی نوبل و جایزه بزرگ فرهنگستان فرانسه ، انسان بشردوست
مبارز و فعال راه صلح را همه کس در همه جا شنیده بود و بسیاری از
آثار فراوانش بزبانهای مختلف ترجمه شده بود .

در بسیاری از کشور ها که انسانهای انسان شناس ، بسیار بودند
بمناسبت شصتین سال زنده گانی درخشان و پاک او مراسمی برپا ساختند
از جمله در اتحاد شوروی مجموعه جدیدی از ترجمه آثار او را چاپ و
منتشر کردند .

در آنوقت ما کسیم گورکی هم زنده بود ، گورکی راهی می
شناسیم و احتیاجی ندارد که او را بشناسانم . گورکی بر این مجموعه ای
که در اتحاد شوروی منتشر میشد مقدمه ای نوشت که در آن نوشت :
«خوشحالیم که در فرانسه ، در این کشوری که من از دوران کودکی
خود همیشه دوستش داشتم ، انسانی نجیب و هنرمندی شریف ، چون
رومن رولان یافت میشود . در همانوقت بود که گورکی برای هموطنان
خود میگفت : «رولان ، نولستوی زمان ماست .»

ده سال بعد ، سال ۱۹۳۶ ، رومن رولان هفتاد ساله شده بود



پرویشگاه علوم انسانی و معارف اسلامی

قیافه روشن او پر جلوه تر و پربلر بشکوه تر می درخشید ، کورگی هم خوشبختانه هنوز زنده بود تا هفتاد سالگی دوست دوردست خود را تجلیل کند و درباره او بگوید :

« در عصر ما که دوران پیچیدگی و دشواری، دوران احتضار، دوران جنگهای طبقاتی ، دوران کوششهای جسورانه و شجاعانه برای زندگانی فردا ، دردنیای - سوسالیستی میباشد . اهمیت کار عظیم و زیبایی رولان را که هم فراوان و هم متنوع است نمیتوان بدرستی احساس کرد . »

« معنی کار بزرگ و فعالیت و زحمت او وقتی معلوم خواهد شد

که بشریت آزاد شده ، پشت سر خود نگاه کند و در آنجا واقعیت حیات
و معنی شگفت و حماسه تراژیک زندگی او را بدهند .
« در سالهای آینده ، موقعی که ریشه های افکار رولان ، درس
زمینهای آماده و پر برکت افکار توده های بشر آزاد ، یا در حال
مبارزه ، بیشتر و عمیقتر گسترده شود ، افتخارات او عظمت بیشتری خواهند
یافت ، زیرا تحسین چند دوست و ستایشگر که هر يك قسمتی از آثار او
و یانکته ای از جنبه های او را میستایند ، شایسته او و افتخار واقعی او
نیست . »

هفتاد سال از عمر رولان گذشته بود . در این عمر هفتاد ساله
پر کار و پرحاصل خود کارهای بسیار کرده بود ، کارهایی که در مقیاس
انسانی و بشری ارزش بسیار داشت ، بشریت هم در این هفتاد سال
از مشکلات بزرگ گذشته بود ، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با پیروزی در
راه سوسیالیسم پیش میرفت ، انقلابی که کمون پاریس ۱۸۷۰ و انقلاب
روسیه ۱۹۰۵ را پشت سر گذاشته بود تا از آنها برای پیروزی خود
درس بگیرد و رولان یکبار با اشاره به آن در نامه ای به اشتفان تسوایک
نوشت : « هیچ پیروزی بزرگ اجتماعی بدون آنکه قبلا چندین شکست
را تحمل کرده باشد و قربانیها داده باشد بوجود نیامده است . بدون
کموز پاریس و بدون انقلاب درهم شکسته ۱۹۰۵ پیروزی اکتبر بدست
نی آمد . »

هفتاد سال از عمر رولان گذشته بود ، او با هم با حرارت
و امید پایان ناپذیر میگفت و مینوشت و در راه خوشبختی بشر و تحقق
یک صلح پایدار میکوشید و مبارزه میکرد تا عدالت اجتماعی در همه جا
برقرار شود زیرا عقیده استوار داشت که :
« هیچ صلحی حقیقت ندارد ، مگر صلحی که در عدالت اجتماعی
رشد داشته باشد . »

رولان هفتاد ساله بود و با وجود این بافاشیزم ایتالیا و آلمان
بشدت می جنگید و حتی در ماجرای حریق رایشناک و محاکمه معروف
لاپیزیک بهواداری از ژرژ دیمیتروف قهرمان بزرگ برخاست و از او
جدا دفاع کرد و بعد از آزادی او در نامه ای برایش چنین نوشت :

«وقتی که من از این ارتفاع هفتاد سالگی خود را می‌دانم که در درشت سر نهاده ام مینگریم، مخصوصاً مسافتی که بشریت در همین دوران طی کرده است مرا سخت تحت تأثیر میگذارد. این پیشرفت بی‌رحمت و بیرنج انجام نگرفته است. اما هیچ يك از این رنجها و زحمتهای گم‌نشده است و هرچند که هنوز هم رنجها و مرارتهای دیگری در پیش باشد مطمئن هستیم پیروزی مسام هدف بزرگی که ما بخدمت آن پرداخته ایم همه را جبران خواهد کرد. این پیروزی ضرورت قانون تکامل بشری است که میتوان آنرا بتأخیر انداخت اما نمیتوان متوقفش ساخت بدین جهت جا دارد که با وجود تمام خطراتی که متوجه ماست بخود تبریک بگوئیم که به قرنی چنین پرحاصل و چنین نیرومند تعلق داریم.»

خطراتی که رولان برای آینده نزدیک پیش بینی کرده بود بصورت سالهای پرحمت و مرارت جنگ فراسید. جنگی که همه چیز را و بشری را که از همه چیز عزیز تر و گرامی تر است نابود میساخت و بهرآه این نابودی روح بزرگ رولان پیر را نیز درهم میریخت و می‌کوبید.

همانطور که رولان گفته بود و مطمئن بود پیروزی هدف بزرگ انسانها در آن جنگ پرحمت و مرارت بتحقق پیوست، اما در حالیکه پیروزی آخرین قدمهای خود را در جنگ بر میداشت رولان پیر، دلشکسته و بیمار و دردمند، در کنج انزوای خود، در شهر کوچک «وزلی» مرد.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وقتی که چند سال پیش، دوستان نزدیک و همفکر رولان مرد، او زنده بود که بگوید: «مرگ ما را هیچ از هم جدا نساخته است، مرگ مرا بادوست از دست رفته ام بیشتر متحد ساخته است، من او را در کنار خود احساس میکنم... او همراه من است و امیدوارم همانطور که دلهای ما و افکار ما با هم و همراه بوده است، نامهای ما نیز در آینده توأم بوده باشد. و افکار متحد و مشترک ما به همراه شما، ای دوستان جوان، و همراه با نسلهای بعد ادامه یابد و بتواند در راه عدالت و حق و در راه خوشبختی بشر آزاد، آزاد از قید جباران و از قید خرافات خود، پیروزمندان مبارزه کند»

بد تر از وضع محل فعلی آنان میباشد. اما در هیچ جای این دنیای بزرگ محلی بدتر از ارتفاعات سیاه بیابان «تابویی» وجود ندارد. اسپارتا کوس و همزنجیرانش باین صخره های سیاه مینگرند و ستون بردگان قدم های سنگین و مشقت بار خود را آهسته تر میسازد، شترهائی که بار کندم و آب را حمل میکنند میایستند مأمورین نظارت غلامان که با شلاق و نیزه مجهزند نیز توقف میکنند همه به نوار سیاه دوزخ مینگرند. سپس ستون دوباره برآمده می افتد. هنگامیکه آنان بدامنه ارتفاعات میرسند آفتاب در پشت سرشان غروب کرده است و صخره ها سیاه تر و وحشی تر جلوه میکنند.

(ناتمام)

یادی از رومن رولان

بقیه از صفحه ۱۸

حالاکه رولان هم مرده است، ما همه میدانیم که مرگ آنها را از ما جدا نساخته است و ما آنها را در کنار خود احساس میکنیم و با افکار آنها برای پیروزی عدالت و حقیقت، برای خوشبختی بشر آزاد، آزاد از قید جباران و از قید خرافات میبازره میکنیم.

در صفحات کوچک و محدود «کیو تر صلح» نمیتوان جز بیک یاد کوتاه و کوچک از این نویسنده بزرگ پرداخت ولی میتوان با یاد او و با خاطره درخشان او بیک امید گرم را بهم آمیخت که رومن رولان، این نویسنده ارجمند و این انسان بزرگ، بهتر و بیشتر شناخته شود. زیرا او مردی بود که «همیشه برای کسانی که در حرکت و پیشرفت بوده اند مینوشت» و همیشه «همراه توده ها و طبقاتی بود که بسوی شط عظیم بشریت حرکت میکردند و با «جهش مقاومت ناپذیر تحولات تاریخی» بسوی فردا، بسوی آینده، بسوی برادری و بسوی صلح میرفته اند